ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ

بسم الله الرحمن الرحیم

لله الحمد و علی رسوله الصلوات شکسته بی سر و پا دل خسته بی نوا راجی الی رحمة الوهاب محمد فتحیاب بعرض
شیرازه بندان اوراق سخن و نخلبندان مضامین نو و کهن زاد الله قدرهم میرساند که درین روزگار چون
خزان گلستان سخندانی ست و صرصر حوادث راهبر دم هوای بربادی بوستان معانی عندلیبان
این چمن برنگ سوسن بهزار زبان معترف بی زبانی گردیده اند و خوش خوانان این گلشن بروش نرگس از
نظارهٔ اوضاع مردمان چشم حیرت گشاده سرنگون پشیمانی سواد حروفش مبتذل داغ لاله دلها سخن
پرداز است بیاض صفحات سفیدی دیده های معنی نگاران اهل معانی چون معانی ابیات نازک خیالان
بگوشه جانها از چشم بی سوادان رو پوش بلکه معانی خود در غبار الفاظ نفس دزدیده و مضامین
بکنج عبارات خزیده اختفا کوشی خامه ها از خجلت سر بجیب دوات کشیده اند و کاغذها از رشک
در تاب شده بر خویشتن پیچیده ن و القلم و ما یسطرون قلم و اسطه که در کتابت ثابت قدم بوده ست تعدی
و بیر چرخ ازین و اسطه یک قلم معدوم ساخته کلک که از خامی خود خامه مشهور شده با وجود خام
از سر تراشی هر دم یک لحظه فرصت نیافته و مدادی که آماده ترقیم گردیده در چاه دوات چنین دائمی دیده

قرطاسی که قبول سوم نموده روز کاوش در شکنجه کشیده پس این هیچمدان بیدستگاه نیم گامی بسوی کامی نهاده
کو سر و برگی که بروش نخلبندان بوستان معانی که از اعجاز سخن نی خشک خامه را طراوت شاخ گل بهم رسانند
بنگارش عبارات رنگین که از عالم معانی رنگ و بو داشته باشد جرأت نماید یا مقابل روشن طبعان اولوالابصار
که از فیض انظار شان سواد حروف در چشم ناظران کحل الجواهر بینا ید گزارش مضامین خوش آیین زبان ناقص
البیان کشاید و با وجود قلت بضاعت این خاکدان غبار هائی و سدل صفا منزل فراهم آورده که اگر دم
زند راه نفس بند نماید جای دم زدن نیست یارای سخن از کجا آرد و معهذا ایجاد سخن که در حقیقت کوه بناخن
کندن است برای چه و این بار گران بر دوش جان نهادن برای که لیکن از ارشاد بعضی محبان صادق الوداد
چاره ندیده گلدستهای چند فقرات شگفته بهار طبعان گلشن مزاجان در چمنهای متعدد بروش جدید در
سلک تحریر در آورده چمنستان نام نهاده اگر یک یک گل فقره از هر چمنش چیده برشته تحریر انضباط کشد
نگارین نامه مربوط بعبارات شگفته بصحیفه گلزار وجود رنگ نمود پذیرد و بالله التوفیق چمن اول در

القاب که شاهان بشاهان نویسند

بجناب مکرمت مآب سلطنت اکتساب ممهد قواعد
السلطنة والخلافة مشید ضوابط الحکومة والشوکة رافع الویة النصفة والعدالة مؤسس اساس الرافة والمرحمة
نصیر الدین حیدر جهان پناه شهنشاه عرش بارگاه ظل الله آفتاب سپاه سجود خواقین جهان پیر و مرشد
عالم و عالمیان انجم حشم ستاره سپاه سکندر حشمت سلیمان جاه آسمان قدر فلک خرگاه دین پرور
دولت پناه هلال تیغ بدر تیر سپهر سریر مهر افسر مسند آرای هفت اورنگ امکان مربع نشین چار بالش عناصر
و ارکان مرجع سلاطین زمان ملجای خواقین ذیشان فرزند مسند جهانبانی چراغ دودهٔ صاحبقرانی نور
جبین اقبال تابت جبهه اجلال مالک رقاب ملوک عالم کارفرمای دار الخلافة آدم آفتاب اوج سلطنت و
و اقبال سعد اکبر برج شرف و اجلال فروغ گوهر اکلیل برتری آبروی گوهر پاک گوهری نیروی بازوی دولت
و دین مهر سپهر عز و تمکین صبح عید سعادت و بهروزی مصباح سمای شوکت و فیروزی استظهار خواقین
جهان سلطان سلاطین زمان قطب فلک سلطنت فلک خورشید دولت گردون غلام بهرام انتظام
خورشید نظر عطارد تدبیر قمر منظر زحل جاه کرخدیو زمین و زمان خداوند کون و مکان رحمت اعظم آفریدگار

غضنفر اقتدار همیشه رودکار حامل سبحانی خلیفهٔ الرحمانی مسجود جهانیان رحمت عالمیان ممدّ الله ظلال معدلته علی مفارق الانام
و خلّد ایام سلطنته الی یوم القیام ارشاد شاهان به بندگان خانه زاد لایق الاحسان فلان سپید واره
تفضلات پادشاهی بوده باشد رکن السلطنة القاهره عضد الدولة الباهره فلان بعنایات خسروانه
مخصوص و مباهی بوده باشد مخلص حقیقی بلا اشتباه دیرین معتقد صمیمی هواخواه بجلائل توجهات و شرایف
عنایات مفتخر و مباهی بوده باشد شرافت و نجابت دستگاه هواخواه بلا اشتباه معتمد الخدمت خانه زاد قدیم
عزت آثار محرم اسرار شجاعت و سعادت نصاب قدیم الخدمت زبدهٔ دولتخواهان با اخلاص قدوهٔ
فدویان با اختصاص قدوة الاماثل صادق الاخلاص وزیران و امیران زیب مسند امارت و
اقبال فخر انجمن ابهت و اجلال فریدون احتشام جمشید احترام فیروز بخت قوی دولت فلک قدر قضا
منزلت رتبه پرواز اجلال پایه افراز اقبال خورشید رای بلند مرتبه سپهر منزلت والا کوکب رافع اعلام
امارت عارج معارج ایالت سپهر جناب خورشید رکاب سپهر اقتدار خورشید اشتهار کریم الخطاب
معلّی القاب هلال رکاب عالیان مآب والا جناب خجسته القاب قمر رکاب جهانیان مآب جلیل
الشان رفیع المکان عظیم الشان منیع المکان عالیشان سمو المکان مسند آرای بساط امارت
بهارپیرای گلشن جلالت مهر والاتمکین رکن رکین سلطنت ابد قرین مورد عنایات خلیفهٔ جهان آفرین
منظور انظار خدیو روی زمین مهر سپهر افتخار سپهر مهر اقتدار امارت مرتبت جلالت منزلت زُ
محفل امارت فخر انجمن ریاست سمو المنزلت جلیل المنقبت مهر سپهر جلالت خورشید برج مهابت
گوهر شهسوار سپهر ایالت لعل آبدار معدن امارت مقنن قوانین ایالت و مرحب براهین جلالت
امیران جلالت نشان و خوانین منیع الشان دانش آموز آفرینش دیده افروز بینش دریا دل
بحر نوال قبلهٔ آمانی و آمال شهامت مرتبت جلالت منزلت القاب بیگم نواب قدسیه القاب
خورشید نقاب سپهر احتجاب نور دیدهٔ شرم و حیا شمع خلوتکدهٔ عصمت و صفا غرهٔ پیشانی
سعادت و عصمت دره دریای جلالت و عفت ملکهٔ عهد و اوان صاحبهٔ زمین و زمان قدوهٔ
مطهرات زنان زبدهٔ مکرمات دوران مستورهٔ ستارهٔ عصمت مطلع شوارق عفت پرده نشین حق

اوج گزین بروج عصمت القاب سیادت نصاب منشور دیوان گاه مصطفا مہر جلوہ آسمان پیکار

ارتضا زبدۂ اماجد عظام سلالۂ سادات کرام جوہر کان سعادت گوہر محیط سیادت خلاصۂ دودمان

مجد و اعتلا و عصارۂ خاندان رفعت و اصطفا خلاصۂ اجداد مرتضوی سلالۂ اولاد مرتضوی مہر سپہر

سیادت کوکب برج شرف و نقابت در دریای سیادت گوہر لجۂ جلالت آب گوہر بینش تاب جوہر

آفرینش آفتاب سپہر دین مبین جلال الملۃ والدین القاب عالمان زبدۂ علمای عالی مقام

قدوۂ فضلای انام عاقد معاقد فروع و اصول بانی قواعد معقول و منقول کاشف دقائق فروع و اصول

واقف حقائق معقول و منقول جامع الفروع والاصول حاوی المعقول والمنقول مجمع الفضائل منبع

الفواضل فضائل مآب کمالات اکتساب مرجع ارباب فضل و کمال کمال فضل و افضال مصباح انوار دانش مفتاح

ارباب بینش جامع انوار معارف سبحانیہ فاتح ابواب عوارف روحانیہ القاب مشائخ عظام

خلاصۂ اولیای عظام زبدۂ اصفیای کرام قبلۂ ارباب تحقیق کعبۂ اصحاب تدقیق سیاح بیدای ناسوت

سباح دریای لاہوت مطلع بارقۂ آگاہی محیط انوار نامتناہی مقتدای طریق طریقت ہادی سبیل حقیقت

مجمع فیوض سبحانی منبع علوم روحانی فرازندۂ لوای تصوف فروزندۂ چراغ تعرف مخزن لطائف

قدسیہ معدن معارف انسیہ سالک مسالک دین قویم ناسک مناسک صراط مستقیم قدوۂ مسالک

حقیقت و ارشاد پیشوای مناسک طریقت و سداد بحر زخار افادت ابر گوہر بار افاضت مہر سپہر طریقت

قطب فلک حقیقت عندلیب گلشن طریقت بہار پیرای چمن حقیقت مقتدای کاروان منازل تحقیق پیشوای

رہروان مراحل تدقیق مقتدای اہل تجرید پیشوای ارباب تفرید قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین صاعد مصاعد

عرفانی عارج معارج ربانی سالک مسالک تحقیق سالک مسالک تدقیق مہر سپہر افادت سپہر

افاضت سجادہ نشین حضرت صمدیت مقرب بساط احدیت گنجور معرفت الٰہی منبع فیوض نامتناہی عالم معاملات

طریقت کاشف مکاشفات حقیقت مطلع انوار لاہوت مظہر کمالات ملکوت پیشوای

طالبان صدق الیقین رہنمای مستفیدان ارادت آیین مرشد کامل مخدوم مکرم مقدس روح مجسم

القاب قضات و صدور مجتہد احکام دین مبین مشید مبانی ارکان شرع متین مرجع علما الکرام

جمع قاضی ۱۲ — جمع صدر ۱۲ — روشن ۱۲ — استوار ۱۲

مربی اہل اسلام مقنن قوانین عدالت و انصاف ماحی آیین جور و اعتساف قامع بنیان بدع و ستم جامع
اوصاف شرع محکم قدر افزای پایۂ امارت صدر آرای انجمن صدارت داورس مظلومان مرہم جراحت
ملہوفان صدر نشین سجادۂ صدق و صفا اوج گزین کرسی محبت و اعتلا افادہ و اعظم علما زمان سلالۂ
اکابر فضلای جہان شریعت پناہ فضیلت دستگاہ مجمع ارباب فضائل مرجع اصحاب دلائل سالک
مسالک سعادت ماحی مراسم بدعت خورشید سپہر ملت بیضا کوکب برج شریعت غرا قاضی القضات قاطع
الخصومات حلال مشکلات محمود الصفات مرجع علماء الکرام مشید اساس الاسلام القاب حافظ
رافع الویات الفصاحت ناصب رایات القرأت مشید قوانین القران ممہد قواعد الفرقان واقف اصول
وقوف عالم مخارج حروف مخزن آیات رب الکریم مشرق انوار تنزیل واجب التعظیم القاب
سخنوران افصح الفصحا ابلغ البلغا شمع انجمن روشن رائی چراغ دودۂ سخن سرائی مہر سپہر فطرت
سپہر مہر فطنت سرکردۂ الماس تبابان تیز ہوش سر حلقۂ نکتہ دانان معنی کوش تیز فہم مستعدان دہر
سر دفتر موزونان عصر نغمہ خوان نکتہ وری محک امتحان سخنوری ہم سن بنیان نظم تیرائی مشید ارکان
سخن سرائی قافلہ سالار راہ دانشوری صراف طلای کامل عیار سخنوری معنی پناہ سخن دستگاہ نکتہ آگاہ
دقائق انتباہ زلہ بند خوان نوال عقل فعال نسیم شاداب شگفتگی غنچۂ انقباض سرجوش فیض ریاض فیاض آرای بزم سخنوری
رونق افزای محفل سر پروری بہار پیرای گلشن معانی انجمن آرای محفل نکتہ دانی مبدع قوانین بلاغت
مخترع آیین فصاحت زبدۂ سخن پردازان معنی طراز قدوۂ معنی طرازان سخن پرداز شیرازہ بند مجموعۂ
سخن مخلص مضامین نو طوطی شکرستان بوستان سخندانی بلبل خوش الحان گلشن معانی صورت شناس معنی و
معنی دان صورت محک امتحان قابلیت ابلغ البلغا نغمہ خوان فصحا ملہم اسرار معانی کاشف استار سخندانی
نخل بند بوستان معانی طراوت بخش گلستان سخندانی چراغ دودۂ زبان آوری شمع محفل سخن گستری دستہ بند
ازہار اشعار نغمہ سنج گلزار افکار نکتہ دان عالی بیان بلاغت شعار فصاحت آثار زبدۂ دانشوران نکتہ پرور قدوۂ
خردمندان دانشور نکتہ سنج مزاج بہار طبیعت القاب حکیم حیات بخش عیسی نفس افلاطون منش ارسطو دسترس
مسیح دم عیسی قدم وسیلۂ صحت علیلان روزگار باعث قوت ضعیفان ہر دیار ارسطا طالیس زمان سر آمد

حذاقت منشان اعجاز آثار عیسوی کردار معدن الحکمة رونق مرتبت اسباب الصحة بقراط دوران المعزز بالحکمة
سقراط زمان کامل الفضیلت ارسطو زمان فاعل العجائب بالینوس دوران سرورق نسخهٔ حذاقت فاتحهٔ
مجموعهٔ حکمت شناسای مراتب صعود و نزول دانای مطالب نفوس و عقول عمادهٔ اصطلاحات دانش منطقی
فلک بینش سرحلقهٔ کرسی نشینان فضل و افضال درجهٔ ارتفاع کوکب تکمیل و اکمال نقش بین ناصیهٔ اشیا
روشن سواد خطوط صفحهٔ پیشانی محیط مرکز علوم قطب فلک فهوم برگزیدهٔ ارباب تنجیم یگانهٔ اصحاب
زیچ و تقویم خورشید برج حقائق ستارهٔ منازل دقائق محرم اسرار فلکیه دقیقه سنج سرائر ملکیه دوستان
آبروی گوهر مروت چراغ دودهٔ محبت سرورق نسخهٔ اختصاص مجموعهٔ وفا و اخلاص سراپا مروت و اتحاد
پیرایهٔ فتوت و وداد مصدر مکارم اخلاص مورد مراحم اختصاص فاتحهٔ کتاب اخلاص خاتمهٔ باب
اختصاص گل گلشن یگانگی نونهال چمن یکرنگی محبت و اخلاص آئین مودت و اخلاص تزئین محبت سرشت
صداقت توامان مودت آثار مخالصت نشان مخالصت اطوار موالفت آثار نخلبند بوستان وداد
طراوت بخش گلستان اتحاد خورشید اوج محبت قطب فلک مودت خلاصهٔ دودمان اخلاص نقاوهٔ
خاندان اختصاص عمیم الاحسان اعتضاد دوستان بینائی دیدهٔ محبت پیوند بینائی مودت عاقد معاقد محبت ممهد مقاعد
مودت بهار صداقت و وداد گلزار محبت و اتحاد زبدة الاماثل عمدة الانام عالی منش والامقام بزرگان
قبلهٔ حقیقی و کعبهٔ تحقیقی مکرمی معظمی مستظهری افتخاری مخدومی قبلهٔ صوری و معنوی کعبهٔ دینی و دنیوی
مجمع انواع مکرمت منبع اصناف مرحمت قبلهٔ حقیقت و مجاز کعبهٔ آرزو و نیاز ملاذ مهربان مشفق فیض رسان
خردان اقبالمند و پسندیده جان مانند عزیز از جان جان عزیز بجان برابر بهتر از جان دوحهٔ حدیقهٔ مراد
ثمرهٔ شجرهٔ فواد جان من عمر من غرهٔ ناصیهٔ سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت مجموعة الخصائل محمودة الشمائل
سعادت یار کامگار حاصل عمر بجان برابر فرخنده طالع سعادت آثار سرو همیشه بهار ارجمندی
سزاوار حشمت و سربلندی **چمن دوم در آداب مشتمل بر سه طبقهٔ اعلی و اوسط**
و ادنی طبقهٔ اعلی بعد از ادای لوازم تلثیم عتبهٔ تکریم و تقدیم مراسم زیارت حریم تعظیم
که سجده‌گاه خداوندان تخت و دیهیم است تکمله طوق بندگی را زیور گردن افتخار گردانیده منتهای

روی اخلاص بر زمین عبودیت سائیده موج تسلیم اگر تا قیامت بسعی جولان پرداز دانگوهر شکستگی
برآمدن ندارد و ذرهٔ نیاز اگر هزار سال بال و پر تلاش بهم زند از خاک عجز سر برنیارد و لاجرم بعد از ادای
عرض عبودیت که تا نفس باقیست از گردن عقیدت ساقط نیست گوهر زمین بوس را افسر فرق بندگی
ساخته و سیمای عبودیت به تسلیمات سرافگندگی بذروهٔ سماوات العلی برافراخته منطقهٔ اطاعت و فرمانبرداری
اسمانهای برتر ۱۲ کمر بند ۱۲
بر میان عبودیت و خدمتگذاری بسته سیمای بندگی بر زمین خاکساری سوده و طریق پرستندگی
بگام فرمانبرداری پیموده بوسیلهٔ سجود عبودیت کلاه افتخار بر آسمان سوده و در راه بندگی چون
آفتاب بسر پیموده جبین اطاعت بر زمین طاعت سوده و زمین طاعت بجبین اطاعت پیموده
لوح جبین را بنقوش سجدات کورنشات منقش ساخته و رقعهٔ تسلیمات غلامی باقلام انامل بر صفحهٔ
انگشتها ۱۲
تارک نگاشته سر عجز و نیاز بر آستان عبودیت داشته و پای ارادت و انکسار در راه بندگی گذاشته
مراسم سجدات و تسلیم و لوازم کورنشات و تکریم بعتبهٔ فلک رتبه بجا آورده الف قامت را بادای
تسلیمات فدویت بسان نون ساخته و سر افتخار را بوسیلهٔ سجدات نیاز باوج ماه افراخته بعد از
تسلیم قدسی آستان و تقبیل عتبهٔ سدره مکان کلاهای کورنش و تسلیمات زیب تارک افتخار ساخته بعد از تشیید
مبانی عبودیت و حسن اعتقاد که شیوهٔ غلامان فدویت نهاد است بعد از ادای سجود آستان عرش
نشان بعد از تلثیم بساط فدویت و تقبیل ارض عبودیت تیر قامت را بجا که بوسی آستان فیض نشان کمان نموده
بعد از تقدیم مراتب بندگی و تتمیم قواعد پرستندگی لوازمات بندگی و غلامی بجا آورده بعد از تقدیم ضوابط تسلیم
بعد از تتمیم مراتب تکریم لوازم فدویت و مراسم عبودیت بمعرض گذاشته جبین عبودیت را بسجود عقیدت
فروغ آگین ساخته ناصیهٔ بندگی را بنقوش سجدات جناب عرش انتساب منور ساخته بعد از ادای وظائف
عبودیت و دعاگوئی و پس از ابلاغ مراسم عقیدت و دولتخواهی در عالم تسلیم دعوی عرض آداب خالی از شیوهٔ
رسانیدن عرض
بی ادبی نیست اما بوضع جبین سائی کلک نیاز بسلک صورت احوالی که مکشوف مرآت حقیقت و مشهود
شرائط آداب بندگی آن قدر مقید پاس اخلاص نیست که گستاخی بتحریک زبان تواند پسندید و قواعد رسوخ
عبودیت بچندان مصروف ضبط اندیشه نیست که بجرأت عرض تسلیم توان کوشید لاجرم عرض مراسم عبودیت

سطوت بستن مجال و شعلهٔ تمنای دیدار بغبار الفاظ مکاتیب از پا نشاندن وهم و خیال لاچار خدنگ جانفشان
فراق بجگر می خلد و سیلی گردن شکن هجران جان میگدازد و از ناتوانی موی تنم گران بارست و دل بیقرار و کان
سیماب فرو نشست سر از متاع اضطرار از افکار دنیوی که در عالم تعلق سد راه ست چاره ندیده اسرار شوق
که فوق از طاقت بشری ست مبالغه و اغراق مناسبت مقارنت معنوی از خامهٔ اخلاص اهتمام نگاشته اگر در طریق
شوق قلم براند در اول قدم می ماند ناچار از این وادی صعب المرور پای همت کشیده ناوک دلدوز فراق
دل چنان میخلد که زندگانی شاق و بادیهٔ اشتیاق صحبت بی نفاق بحوی میکشد که طاقت تحمل طاق لیکن از زمین گیری
بخت نا ساز لاچار شده اگر از شوق حرفی نویسد آتش بقلم درگیرد و اگر از بیداد فراق فریاد کند عرصهٔ آفاق
شور محشر پذیرد لاچار تمادی ایام فراق و توالی آلام اشتیاق بیش از آن ست که بید و کان دوات دهان
بسته و دستیاری خامهٔ پاشکسته در طول این نامه عرض آن مقدور باشد و در طی این صحیفه نشر آن میسور لاجرم
سد آن باب نموده بذوق تحصیل سعادت صحبت که بهشت هواخواهان محبت ست اگر سایه وار قدم از
جبین سازد رواست و اگر چون شبنم بدیده پرواز نماید بجا لیکن بحکم نارسائی که سد راه آرزومندان
مبادا از زمین گیری چاره ندیده اگرچه نسیم مکاشفهٔ جمال باکمال در عالم خیال گل همیشه بهار اتصال روحانی
کاکل شگفته می دارد لیکن ابرار اشتیاق دیدهٔ ظاهربین بیرون از صدا قائم دیده آرزوی صحبت
مسرت پیرا بمرتبه ایست که بمقیاس قیاس نگنجد و مکیال خیال برنسنجد لاچار از تسوید و تشریح آن در گذشته
داستان شوق چون زلف مشکین کاکلان دراز ست و زبان خامه در تسوید آن بعجز و کوتاهی دمساز لاجرم
آرزوی صحبت مسرت طراز که زیاده از حرکات فلکیست بذروهٔ ابراز گذشت بعد تحریر قصائد اشواق
مخفی نیست انها و شرح تعداد توالی اشتیاق موالفت پیرا بعد از ادای وظائف دعا مقرون با جابت
سمع الله لمن دعا بعد از تجدید وظائف محبت و تمهید قواعد معذرت که انامل شریفه را رنجه فرموده اند و بجانب
عنبر افشان فراموشان زاویهٔ خمول را یاد نموده بعد از عرض نیاز بزبان اختصار و ایجاز بعد تقدیم مراسم
اشتیاق که دست فهم بدامن آن نرسد بعد از تجدید مراسم صداقت و اخلاص و تشیید مبانی خلت و اختصاص
بعد از ادای آداب مراسم وداد که داب ارباب یک دلی و اتحاد بود و بعد از آرزو مندی ملاقات بهجت افزا که حاصل

ایام زندگانی نیست بعد از تمنای مجالست سراپا افادت بعد از بعد او شوق که فوق البیانیست بعد از عرض شکلے
ونیاز بعد از سلام نیاز التیام بعد از سلام سلامت انجام بعد از ابراز مراسم نیاز طبقهٔ ادنیٰ بعد از
شوق ملاقات میرساند بعد از ادعیه وافیه تقدیم صحائف دعوات مزید حیات بعد از شوق دیدہ کہ
بعد از شوق دید مسرت آثار لیس از دعوات طول عمر که ضمن سوم مشتمل بر سه طبقه طبقهٔ اعلیٰ
بعرض استادهای پایهٔ سریر عرش مماس و نایبانهای آستان گردون اساس میرساند عرض
جامه زیبان مراحم خسروانی و خلعت بدوشان تفقدات خاقانی که تا دست بدامن دولت رسانیده اند دامن
استغنا بر کونین فشانده میرساند بموقف عرض واقفان انجمن گردون احتشام وباریابان بساط فلک احترام
میرساند بعرض ناصیه سایان والا عتبه سایان معلی میرساند بموقف عرض ناصیه سایان آستان سماوی
وجبهه افروزان عتبهٔ سجود کائنات میرساند بعرض فیض یابان انجمن شوکت و اجلال و بهره اندوزان بساط
دولت و اقبال میرساند بعرض جبهه سایان عتبهٔ فلک رتبه میرساند بعرض راه یابان انجمن فیض احتشام
جمشید احترام میرساند بعرض بهره اندوزان محفل فردوس مشاکل میرساند ذره مثال بموقف عرض
مقتبسان انوار حضور والاجناب عالمیان مآب که پایهٔ ارتفاع سراپردهٔ دولتش
مهر منیر متعذر است و عالمی از ریزه چینی خوان الوان نعمتش منتفع و مستبشر میرساند بعرض باریابان حضور فیض
گنجور خدایگان قدردان که دل فیض منزلش بکام بخشی ناکامان روزگار چون تموج بحری اختیار است و
گوهر آمود جوشش در عطا پاشی لسان ابر نیسان گوهر بار میرساند بعرض فیض اندوزان پیشگاه فضل و
دواعیان خلود دولت واقبال والاخطاب سپهر جناب دریا دل بحر نوال مسند آرای والا میرساند
بعرض ملتزمان آستان فیض نشان میرساند بعرض بهره اندوزان محفل فیض اندود و باریافتگان انجمن نور
میرساند بعرض حاشیه نشینان بساط فیض مناط میرساند مرفوع ضمیر منیر تجلی تاثیر قدسی تخمیر فیض تخمیر
میگرداند معروض ناصیه سایان آستان هدایت نشان میگرداند مرفوع رای بیضا ضیای مهر انجلا
جهان آرای میگرداند معروض سعادت اندوزان حضور موفور السرور میگرداند مشهود ضمیر فیض اندود میگرداند
خود را فزا یاد ضمیر صافی تدبیر سعادت اندوزان حضور فیض گنجور گنجینه معروض بوالاخدمت فیض درجت می

معروض ملازمان آنکه معروض میدارد معروض آنکه مرفوع آنکه التماس میرود طبقهٔ اوسط صراحی وار درون
وبیرون شرط خدمت بجامی آرد وخلاصهٔ سینه را از سر تواضع بیرون می ریزد تحائف جواهر بها که منسلک سلک
سطر سبت نثار مطالعهٔ ضمیر خورشید نظیر میگرداند پرتو انداز ضمیر مرآت نظیر منجلی تاثیر می سازد مکشوف
شناسک آیینه طلب امی گرداند عنان شبدیز قلم را در وادی مطلب معطوف می سازد مرفوع ضمیر صافی پذیر
مشهود ضمیر صداقت تصویر میگرداند اشهب خوشخرام خامهٔ مشکین فام بعرصهٔ مدعا طرازی مسلک کام
میکرد د مشهود ضمیر تود د تخمیر میگرداند مشهود ضمیر امید گاه اتحاد کیشان دلریش وتکیه وپناه دل ایشان
اتحاد اندیش میگرداند مکشوف ضمیر شفقت تخمیر میگرداند مشهود رای توجه انتمای میگرداند خوش و خرم
خاطر را بقلم می آرد بمطلب می گراید بمدعا می پردازد مکشوف می سازد مشهود می سازد ملخص سخن آنکه خود را
فرا یاد ضمیر عطوفت پذیر می دهد مطلب ضروری بقلم می آرد وبمدعا می گراید طبقهٔ ادنی اعلام میسر
پیرامی این فرخنده منش آنکه مطالعهٔ خاطر سعادت آثار باد معلوم آن نور چشم وسرور چشم باد معلوم
بصارت چشم و نضارت جسم باد مطالعه نمایند معلوم نمایند انها میرود حجت پارم مشتمل طبقهٔ
طبقهٔ اعلی فرمان قضا جریان فرض الاطاعت واجب الاذعان توقیع عالم مطاع جهان مطیع
نشان جلیل القدر جلیل الشان احکام لازم الاکرام فرمان عالیشان فرخنده عنوان فرمان سعادت نشان
لازم الاذعان شقهٔ خاص فیض اختصاص پروانهٔ فیض نشانه پروانهٔ کرامت نشانه نشان مکرمت عنوان
آیهٔ رحمت الهی سرمایهٔ تفاخر نامتناهی اعنی نشان کرامت بیان منشور لامع النور نوازشنامهٔ فیض ساما
نامهٔ واجب الاذعان نامهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی عنایت نامهٔ نوازش مشحون عطوفت نامهٔ فیض مقرون نوازش
فیض آمود مهرانا نامهٔ عنایت شمامهٔ مشرف نامهٔ قدر افزای گرامی نمیقهٔ تفاخر رقیمهٔ مرحمت نامهٔ فیض آگین
گرامی نامهٔ ملاطفت شمامهٔ رقیمهٔ کریمه شقهٔ لطیفه صحیفهٔ شریفه نامهٔ همایون عنایت نامهٔ فیض شمامهٔ نامهٔ همایون
مبارکه مضمون طبقهٔ اوسط شفقت نامهٔ مهر آمود محبت نامهٔ سامی ملاطفه نگارین نامهٔ مواخات شمامه
نامهٔ ملاطفت طراز اشتیاق نامهٔ لطف آفرین مکتوب شریف پراسلوب لطیف بهارستان دل نگارستان
دیده اعنی نگارنامه نامهٔ چون غنچهٔ نوشگفته توجه نوشک بیز و عنبر نو نامهٔ اشتیاق سامی صحیفهٔ لطف آگین

نامهٔ خوش و صحیفهٔ دلکش تریاق مسمومان فراق یعنی نامهٔ اشتیاق نمیقهٔ ابتهاج نگاشتهٔ کلک گوهربار
تعویذ جان ناتوان حرز بازوی دل غم‌جان رقم‌زدهٔ خامهٔ گوهربار رقیمهٔ دلنواز تلطف طراز رقیمهٔ الوداد
نمیقهٔ الاتحاد محبت‌نامهٔ مهرانتما ودادِ اخلاص آمود اتحادنامهٔ خلت شمامه مودت‌نامهٔ اتحاد طراز رقیمهٔ میمون
وذریعهٔ بوقلمون نامهٔ همایون فال خجسته مآل رقیمهٔ خلت طراز مفاوضهٔ صداقت مشحون مکتوب صداقت
اسلوب رقیمهٔ شوق آمود خلت‌نامهٔ صداقت تزیین انبساط‌نامهٔ دلنواز محبت‌نامهٔ اخلاص آمود اختصاص
اندوز وطیفهٔ او فی خطاب مسرت نمط مکتوب مرغوب خوش اسلوب مکتوب محبت اسلوب عزیزنامهٔ مسرت طراز
نامهٔ دلکشا مسرت پیرا صداقت‌نامهٔ اخلاص اثر مسرت‌نامهٔ خصوصیت آگین اختصاص‌نامهٔ نشاط آگین
خصوصیت‌نامهٔ بهجت آیین مسرت‌نامهٔ اخلاص مضمون بهجت اثر فرحت انگیز مراسلهٔ نشاط افزا ثمرهٔ شجرهٔ
حدیقهٔ الفواد اخلاص‌نامهٔ محبت قرین مواصلت‌نامهٔ محبت شمامه همچنین مشتمل بر سه طبقه طبقهٔ اعلی
که جان قدسیان سپند حرفش و روح کروبیان نثار سر لفظ شکر فش باد که جان آن فدای
حرفش و روح قدسیان سپند سر لفظش باد که بیاضش اگر ملایک در سواد دیده مهند روا
و سوادش را اگر حوران جنان در بیاض چشم جا دهند بجا که مرقوم قلم مرحمت شیم لطف الرقم
گشته بود که مرقوم قلم فیض توام شده بود که رقم پذیر کلک عنایت تصویر شده که بنگارش خامهٔ
مرحمت شمامه گردیده بود که مرقوم خامهٔ بنده نواز شده بود که سوادش نجوم سایهٔ التفات و بیاض
نور مهر عنایات داشت متضمن التفات خاطر خطیر بحال این بنده حقیر طبقهٔ اوسط که سواد صحیفهٔ
فایض النورش بصفات تولج اللیل فی النهار موصوف گردیده و از بیاض بین السطور تولج النهار
فی اللیل بظهور رسیده معنی از لفظش چون باده از شیشه پیدا و مضمون از خطش چون
حسن چراغ در شب هویدا که مور حروفش سلیمان معنی را مهمان کرده و ظلمت نقوشش خضر سخن را
آب حیوان داده که معنی اش از گرانسنگی قدر بیش بهران بیان نسنجد و توصیف مضامین بلندش از تنگی دستگاه
لفظ و معنی و ظرف تقریر و حوصلهٔ تحریر نگنجد که هر حرفش از رنگینی عبارت رشک گلشن و هر نقطه‌اش
نافهٔ آهوی ختن سواد الفاظش مانند دیدهٔ مقبلان پرنور و بیاض صفحه‌اش در رنگ عارض خورشید

از تیرگی دور که آبخشمهٔ عبارتش صدر روضهٔ فردوس معنی شگفته و در پردهٔ مضمونش هزاران عیسی فیض نهفته
که در سحر پرداز و صاف رنگین عبارتش خامه از قلم نرگس سیاهی از دوات لاله یابد و در تقریر بهارستان
معانیش نغمهٔ عندلیب و آواز بلبل شاید که در رستهٔ بازار سطورش متاع محبت انبار انبار و بر تختهٔ
دکان صفحاتش گلهای مضامین رنگین گلزار گلزار که هر سطرش زلف معشوقی سراپا ناز و هر نقطه اش داغ
دل عاشق خانه برانداز که پروانهٔ طبیعت بی پروائی فکر سا گرد شمع مقصودش نتواند گردید
و پردهٔ فانوس خیال جلوهٔ معانیش بدستیاری غور دست نتواند کشید که امتزاج الفاظ
و معانیش چون اختلاط اجزای معاجین راحت بخش دردمندان و ترتیب کلمات و مضامینش چو
ترکیب جسم و روح سرمایهٔ عیش انس و جان که زهرکامان فراق را شهد عبارات شیرینش حلوای
بی دود و دیده ردمد هجران رسیده را ز میل قلم و سرمهٔ مدادش کحل اند و که بلبل ناطقه را در تعریف
گلهای مضامین رنگینش رشتهٔ آواز دام گردد و غزال دور گرد فکر را در بوادی اظهار چمن بندی حروف
سلسلهٔ سخن زنجیر شود که نگارستان چین پرده‌های حرف مشکینش سزد و نافه‌ها تار بیعانگی نقاط
رنگینش ارزد که سواد مشق برابر بیاض دیدهٔ جا توان داد و بیاضش بر سواد چشم جهان بین توان
نهاد و کیفیت محبت خاص از هر حرفش پیدا و جمال شاهد معنی از هر لفظش هویدا که از حروف مشکینش
دماغ روح مردان معطر و از انوار صفحه اش دیدهٔ جان منور میشد که خطش چون خط محبوبان دلنشین
و عبارتش مانند زلال کوثر شیرین بود که سواد مشقش مشق خط خوبان پری نژاد و بیاضش غیرت صفحا
کارنامهٔ مانی و بهزاد بود که از شاخسار لطف دمیده و از هر برگ آن نسیم با شمیم مراد بمشام جان و دماغ رسیده
که بهار گلزار فصاحت و بنفشه زار حروفش پیچیده و چمن چمن گل بلاغت از خیابان هر سطرش دمیده که از
ابر سیاه عبارتش اگرچه باران فصاحت لاانقطع بود ولاکن از اعجاز بلاغت آتش شوق را دو چندان می نمود
گرد شمع مقصود پروانه اش نتواند بود که هر خطی از آن متضمن خطی و هر لفظی از آن مشتمل لفظی ست سراپا رنگین
تمام دلنشین که تماشا خامهٔ رنگین طراز گشته بود که مرقوم قلم مشکبار بدائع نگار گشته بود که شامل صفات
و مشعر مودت بود که هر سطری از آن از نارسائی گشته از چه ره تفکرات را بخشید که قسم بر هر جا مهٔ خلعت شامه گردیده بود

گر قلمی گردیده بود که نگارش پذیرفته بود که مرقوم گشته بود که تحریر پذیر قلم شده بود که بصنوف مهربانی ها مزد
مخلص حقیقی شده بود طبقهٔ ادنی که نبشته قلم مسرت رقم شده بود که در عکس هر حرفی از آن خبری مندرج
که ارقام یافته بود که مرقوم قلم بهجت توام شده بود که مرقوم نموده بود چمن ششم مشتمل بر سه
طبقه طبقهٔ اعلی از افق عنایت خسروانی کالوحی من السماء شرف نزول یافته فرق عبودیت این
حضیض ذلت باوج عزت سود و سر عزت این سراپا اعتقاد را از خاک بفلک الافلاک رسانید قدومی جان نثار
بشرف ورود شان جبین نیاز بسجود عبودیت فروغ آگین نمود ذره را منصب خورشید و مورچه را دولت
جمشید بخشید قدومی قدم از سر ساخته باستقبال آن شتافته بر سر و دیده نهاد تشرف صدار یافته
معزز و ممتاز ساخت اعزاز صد و بخشید پرتو نزول افروخت بصد ورامع النور سر عزت این ذره بمقدار را
از خاک بفلک الافلاک رسانید طبقهٔ اوسط تکلبانگ نوشانوش سامعه نواز آن عطش نوایان زلال سلسبیل
سعی گردیده ورود مهربانی آورده ابواب عیش و نشاط بر روی دل نیاز منزل مفتوح نمود یاد از اشفاق الطاف
داد و ورود یافت پرتو ورود انداخت ورود نمود عز آبرا یافت تسکین ده خاطر مسکین گردید نشاط
افزای خاطر دوستان گردید انبساط پیرای خاطر اخلاص گزین گردید طبقهٔ ادنی ذخیره اندوز شادی و
شادمانی و چهره افروز مسرت و کامرانی ساخت بهجت بخشای دل تودومنزل گردید بهجت فزود قبول نمود
وصول مسرت شمول نمود چهره وصول گشود روشنی بخش دیده و سرور افزای سینه گردید چهره ورود افروخت

چمن هفتم مشتمل بر سه طبقه طبقهٔ اعلی

بحصول این دولت و وصول این
سعادت وظائف عبودیت و مراسم عقیدت بجا آورده شد تشرف مضمون همایون نوازش
مشحون سرفراز شده جبین تخاک سجدات نورانی نموده بر مضامین عنایت مشامینش شرف اطلاع حاصل
ساخت مضمونش نوازشی که جز در سر خور سر گیهای آنجناب کرم انتساب نتواند بود سربلندی عمر شتان
عالم نیاز فرمود تا درک نوید صحت و سلامتی ذات تقدس آیات سجدات شکر مودی ساخت بدریافت عهد اجل
عنصر اطهر سپاس جناب ایزدی پرداخت طبقهٔ اوسط غیاب لیالی کالبدر فی الدجی و الشمس
فی الضحی بروشنائی مبدل ساخت از هر سطرش شاهراه ازدیاد محبت پیدا گردیده و از هر لفظ اشتیاق افزود

قطره بکام لب تشنگان بادیهٔ فراق رسانند تا بآبیاری نامهای روان کشت زار اشتیاق مشتاقان بطراوت
بخشند باشند ارسال مکاتبات که لفافهٔ مضامین واقعات و حالات است منقطع و مرتفع نگردد و رشتهٔ تحریر
مکاتبات گسسته نشود و راه ابلاغ اخبار بسته نگردد از شاخسار لطف آن نوباوهٔ گلستان محبت این حقیر
بهم ثمر یابد از فی اقسام آن این هم بشکر خود حکم فراموشی فراموش نموده بمکتوبی یاد کرده باشند
از جریان اوضاع و احوال اخبار نمایند اغماض عین از ترقیم مکاتبات که مخبر حالات است جائز ندارند از ثمر
الطاف شیرین کام گردانند ابواب نامه و پیام مفتوح دارند مراعات غائبانه می فرموده باشند سبیل
رسل و رسائل مسلوک دارند از واقعات و کیفیات اعلام می فرموده باشند بسلام و پیام یاد فرمایند گاه گاه
این مسکین را بمکتوبی تسکین داده باشند طبقهٔ ادنی بخطوط مسرت نمط مسرور و مبتهج دارند
بنگارش خیریت قلم بر داشته باشند بنامجات مسرت آیات مطمئن دارند از جریان احوال اخبار بارسال
رسل و رسائل اشتغال نمایند چمن یازدهم مشتمل بر سه طبقه طبقهٔ اعلی که ذریعهٔ اعزاز
و اسباب بندگان آنست که موجب سرفرازی و سربلندی فدویان تواند شد طبقهٔ اوسط که باعث
تشیید بنای محبت گشته ارکان محبت ست که موجب مزید اشتیاق ست طبقهٔ ادنی که تسلی خاطر
از آن متصور که اطمینان خاطر متصور شد آنست که هر آئینه مستحسن خواهد بود که رافع تعلق و تردد است که مستحکم
کننده بنای تفکر است چمن دوازدهم مشتمل بر سه طبقه طبقهٔ اعلی جا کمند واجب بود
بعرض رسانید زیاده حد ادب ندید زیاده چه عرض نماید حقیقت این بود که عرض نمود طبقهٔ اوسط
زیاده مبالغه نرفت زیاده ابرام موجب کلالت و ملالت است زیاده زیاده زیاده چه تصدیع دهد
زیاده متصدع نشد زیاده اطناب موجب انتشار طبع اولو الالباب است طول الکلام موجب الملال
زیاده ابرام نرفت طبقهٔ ادنی زیاده چه برنگارد زیاده چه نویسد زیاده اطناب نرفت زیاده
چه نوشته آید زیاده چه اطناب را دور باد گفتم چمن سیزدهم مشتمل بر سه طبقه طبقهٔ
اعلی آفتاب عظمت و جهان آرائی از مطلع عالمگیری و کشور کشائی طالع باد ظل عالی تا انقراض زمان
و حرکات آسمان بر مفارق ادنی و اعلی جاویدان لایزال باد آفتاب خلافت از مطلع ابهت و جهان

لامع باد و سایهٔ بلند پایهٔ پیر تبارک قدوهٔ یان مخلد و مستدام باد ظلال مکرمت و افضال بر مفارق ادنی و اعلی بسطو باد
کوکب دولت و اقبال تابنده باد و آفتاب دولت و اقبال و خورشید جاه و جلال تابان و درخشان باد
تا قوس قزح بخط رنگارنگ صفحهٔ پرخ بیارایند عطارد رقم رد و قبول بر لوح جبین اهل زمین ثبت نماید
ریشهٔ دولت و اقبال در قبضهٔ مراد آن سرمایهٔ امانی و آمال باد نیر جاه و حشمت نورافشان باد
ظل عالی بر دوام باد دولت جاوید علامی کنا و چراغ قدردانی و کامرانی فروزان و سینهٔ پرکینهٔ حسودان
و مجمر غم سوزان باد ظل دولت مدام باد ظل الوهیت تا یوم القیام بر مفارق اولاد و احفاد قایم باد ظلال
شفقت و آفتاب عاطفت بر مفارق فرزندان ممدود باد پیوسته خورشید هدایت بر اوج دو ساعی
عنایت موج در موج باد سایهٔ بلند پایهٔ هدایت و ارشاد تا یوم القیام مخلد و مستدام باد هنگامهٔ افاضت
و افادت گرم باد و طبقهٔ او سط باد عشرت در جام و توسن ایام رام باد سایهٔ شفقت و قدردانی
افزون بر نیازمندان باد حصول عشرت صوری و معنوی و دوام اقبال ابدی باد زبان دولت دیدار
جوی بهانهٔ انتظار مباد عید دلهای مشتاق مبارک که دیدار حقیقت اوز باد شگفتگیها جبهٔ عشرت
چین ترشی حوادث مبیناد مرآت جهان نمای آن ذات زنگ الم مبیناد و مذاق طرز محبت کلفت
بیمزگی و چاشنی شیرهٔ التفات تهمت بیقوامی مبیناد و قدرت نگارندهٔ معنی لوح و قلم حرف سببی رقم
رساند و تکرار سبقهای نامه و پیغام مطالعهٔ نسخهٔ دیدار مبدل گرداند هوائی که با عنصر مقربان آن ذات نقیض
مخالفت بر آرد اگر همه دم صحت است بجا که های جگر مبتلا باد و آنکه با مذاق هواخواهان آن جناب ناسازی
هرچند موج گهربست غیرت خشکی مبیناد و قدرت حق محرک سلسلهٔ خواطر مباد صحت و جمعیت آن مجموعهٔ
کرم سبق مدعای دلها باد انفاس شوق قیاس مخلصان مبارک باد عید تازه رسانا دیده حسرت نگاه
پیش از این غبار کوشهٔ انتظار مباد شوق دیدار پیست این حسرت داغ مهجوری مباد قوت بخش مزاج عیان
پژمرده ناتوانی ذات کرم صفات نصیب گوش مخلصان نگرداناد مسبب الاسباب سببی سازد
که عمر مفارقت کوتاه شود دولت دیدار که حاصل حیات مستعار است نصیب مشتاقان گردد و دیدهٔ
مشتاق را بهار آن گلشن اقبال دیدنیها و از شاخسار مواصلت گل چیدنیها میسر باد مرام خیرانجام بر وفق مامول

و منهج مسؤل متیسر باد و تا نسیم سحری در گشایش گلها سحر سامری دارد خاطر عاطر مانند گل شگفته و سر دشمن چون
بیخ شجر در زمین نهفته باد نسیم وصل اوراق نسخهٔ انتظار برگرداند و معنی نصوبطا لعه شهود رساند حلاوت
جمعیت ظاهری و باطنی خوشنما باغ کامرانی باد کدورت سینهای انتظار بطلوع صبح حضور مرتفع باد و جمعیتی
که دل دوستان خواهد و جان دشمنان کاهد قرین حال آن خجسته خصال باد دوستان مسعود و دشمنان
مردود باشند همیشه بلبل طبع آن نکته پرداز معنی طراز گل شگفته بوستان دانش همیشه بهار گلستان بینش و چمن
معنی گرم نواسنجی باد و چمن عیش و عشرت بنسیم عنایات رب العزت شگفته باد و تا تیغ آبدار آفتاب از
نیام مشرق برآید و قلم معنی نگار صفحهٔ قرطاس رنگین نماید دوستان چون تیغ جوهرفشان و سر دشمنان چون
قلم بریده زبان باد و تا قلم زیبا رقم بعبارت معنی طراز زینت بخش قرطاس است صفحهٔ جمال آن مقبول ارباب
کمال برقوم مسرت لزوم تازه و جمعیت بی اندازه مرقوم باد دولت صحبت فزاید و زر مضاعفت باد و ابواب
شادمانی و اسباب کامرانی گشاده و بی اندازه باد و مدارج محبت و اتحاد روز افزون باد و سعادت سرمدی
شامل حال باد و توفیق رفیق باد ایام بکام باد و ابواب عیش و آرام باد والله معکم فی کل حین و حال
و وقت و احوال والسلام علی من اتبع الهدی الله معکم اینما کنتم والسلام علیکم و علی من لدیکم العاقبت
بالعافیت نهال محبت و اخلاص مثمر باد ایام شادمانی مدام و کامرانی بکام باد طبیعت ادنی را الله تعالی همرا
اعلی سپارد و عمرت مزید حب الحبیبا دست مسیر باد عمر و بخت کامیاب باد عنایت الهی شامل حال باد

	چشم بد دور باد والدعا	

لله الحمد والمنة که درین زمان سعادت اقتران بدستیاری کارپردازان مطبع مصطفائی انشائی عجیب
و دلگزین مشتمل بر عبارت رنگین و آداب و القاب و حالات و فقرات دعا و نثر عامه محظوظ و مقصود
اهل تحریر آن در ختامی باید سوای مطالب خاص منشی محمد ... که هر ورق و بهار سیرابی و سرور افزائی کلام او
کم تانی باشند از تصانیف جناب مرحوم محمد فیض بخش نشان موحد ملا میان لمعحت کتابخانی و ارقام منا
لقاب زیر الفاظ بنا بتسهیل فهم مبتدیان بتاریخ نهم ربیع الآخر سنه ۱۲۶۴ هجری نبوی سلطنت
کلکته ... محمود ... ... رسید